



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 27 دی 1389

مصادف: 12 صفر 1432

جلسه: 56

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

موضوع جزئی: شواهد/تنبیها

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

شاهد چهارم: نصوص

شاهد چهارمی که می توان برای قول به تفصیل ذکر کرد نصوصی است که می تواند مؤید تخلف حکم از ملاک باشد، در بین نصوصی که قبلا گفتیم مواردی هست که می شود از آن به عنوان مؤید استفاده کرد اما آنچه که در اینجا ذکر می شود غیر از آن نصوصی است که قبلا گفتیم.

از جمله نصوصی که مؤید تخلف حکم از ملاک است این روایت پیامبر (ص) است: «لو لا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک» اگر مردم دچار مشقت نمی شدند حتما آنها را امر به مسواک زدن می کردم. در اینجا با اینکه مسواک زدن دارای مصلحت و حسن است اما در عین حال امر نشده یعنی ملاک هست اما شارع بر طبق ملاک حکم نکرده؛ یعنی آنقدر در مسواک فوائد و مصالح وجود دارد که اگر لولا این مسئله مشقت هر آینه مسواک زدن واجب می شد.

پس از این روایت معلوم می شود مواردی هست که ملاک وجود دارد اما حکم نیست و ما هم در مقام اثبات تخلف حکم از ملاک هستیم، حالا این تخلف حکم از ملاک گاهی به این است که ملاک نیست و حکم هست و گاهی به این است که ملاک وجود دارد اما حکمی نیست مثل ما نحن فیه.

سوال: در این مورد می توان گفت که مصلحتش به حد ملزمه نرسیده است.

استاد: نمی توان گفت که در اینجا مصلحت ملزمه نیست چون می فرماید اگر مسئله مشقت نبود هر آینه به آن امر می شد یعنی مصلحتش به حدی است که لازمه الاستیفاء است، پس معلوم می شود مصلحت به ملزمه رسیده منتهی مشقت مانع شده است.

ان قلت:

اما می توان اشکال شما را به بیان دیگری گفت، یعنی ممکن است کسی بگوید بحث ما در جایی است که احتمال وجود مزاحم مثل مشقت و امثال آن نباشد یعنی مصلحت هست و لولا این مشقت واجب هم می شد، اما مزاحمت مشقت مانع جعل حکم شده، پس این منافاتی با سخن ما که قائل به تبعیت مطلق هستیم ندارد و شهادی برای قول به تفصیل نمی تواند باشد.

مستشکل حرفش این است که اگر بگوییم این به حد الزام نرسیده یعنی ملاک نیست لذا از موارد تخلف حکم از ملاک محسوب نمی شود، در حالی که شما گفتید هم همین است یعنی اگر گفتیم مصلحت ملزمه دارد ولی مانع جلوی تاثیرش را گرفته پس ملاک وجود ندارد، که نتیجه هر دو یکی است.

به عبارت دیگر این مثال از موارد تخلف حکم از ملاک نیست یا به دلیل اینکه مصلحت مبتلا به مانع (مشقت) شده که در این صورت ملاک نیست یا مصلحتش به حد ملزمه نرسیده؛ که هر دو در نتیجه با هم متحد هستند که تخلف حکم از ملاک صورت نگرفته است.

قلت:

پاسخ ما این است که در بسیاری از تکالیف این مشقت وجود دارد اما در عین حال حکم جعل شده یعنی مشقت مساوی زدن سخت تر از صبح زود بیدار شدن برای نماز یا روزه یا جهاد یا حج نیست با این حال آنها جعل شده‌اند. پس اگر مشقت را به عنوان مزاحم معرفی می‌کنید که جلوی تاثیر مصلحت موجود در مساوی زدن را می‌گیرد این مشقت در قیاس با مشقتهایی که به واسطه تکالیف دیگر بر انسان وارد و عارض می‌شود بیشتر نیست. لذا به نظر می‌رسد این طور نیست که به خاطر مشقت ملاک منتفی شود، پس مع ذلک ملاک هست اما حکم جعل نشده. پس این می‌تواند مؤیدی باشد برای مسئله تخلف حکم از ملاک.

سوال: خود این سخن که مشقت در موارد دیگر بیشتر از این مورد است اما حکم جعل شده، کاشف از این است که در واقع مصلحت در آن شیء باید به اندازه‌ای باشد که با مشقت مقابله کند.

استاد: ما می‌خواهیم بگوییم اصلا تابع مصلحت نیست، سخن ما این است که حکم در اینجا تابع مصلحت موجود در متعلق نیست چون در موارد زیادی که این مشقت‌ها بوده این حکم بوده، می‌خواهیم بگوییم این مشقت نمی‌تواند مانع باشد. اگر مانع بود باید خیلی از احکام دیگر هم جعل نمی‌شد. پس این نشان می‌دهد که جایی هست که با آنکه مصلحت در آن هست اما حکمی جعل نشده است. به عبارت دیگر آیا در این مورد تخلف حکم از ملاک صورت گرفته است؟ ما در اینجا نمی‌خواهیم درجات مصالح را مشخص کنیم، درجه آن‌ها مختلف است اما در اینجا با توجه به تاکید که پیامبر (ص) بر آن دارند، اما در عین حال هم حکمی جعل نشده معلوم می‌شود که در مواردی با آنکه مصلحت ملزمه ای هم هست حکم بر طبق آن جعل نشده است.

شاهد پنجم: حدیث رفع

مؤید پنجم حدیث رفع است، حدیث رفع دلالت می‌کند بر اینکه بعضی احکام و تکالیف از باب منت از مکلفین برداشته شده، حال سوال این است که اگر احکام تابع ملاکات و مصالح و مفاسد موجود در متعلقات باشد آیا می‌شود خداوند بندگانش را از مصلحت‌های موجود در بعضی از تکالیف منتا محروم کند؟! این حدیث از طرفی منت است که بعضی از احکام لزومی - وجوب و حرمت - را برداشته، برداشتن این لزوم نسبت به بندگان آیا موجب تفویت مصالح یا القاء در مفاسد نمی‌شود؟! این امر نشان می‌دهد که شاید یک جهتش این باشد که احکامی که جعل شده تابع ملاکات مصالح و مفاسد موجود در متعلقات نیستند، این هم یک شاهد و مؤید بود که بیان شد. البته شواهد و مؤیدات دیگری را می‌توان ذکر کرد اما به همین مقدار اکتفا می‌شود.

تنبیها:

اما مواردی هست که به نظر می‌رسد باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. ما این بحث را در قالب تنبیها بیان می‌کنیم و لازم نیست این تنبیها حتما مربوط به قول به تفصیل باشد.

تنبيه اول: بررسی کلام مرحوم نائینی (ره) در مورد عبادات:

تنبيه اول در مورد کلام مرحوم محقق نائینی در مورد مصلحت در عبادات است، ما قبلاً گفتیم در متعلقات اوامر عبادیه وجود مصلحت پیشین ممکن نیست و نمی‌شود مصلحت را در متعلق اوامر عبادی با قطع نظر از امر و بیان شارع تصویر کرد، و در واقع اساساً آنچه که ما به عنوان یکی از اضلاع تفصیل تاکید داشتیم همین بود که به خاطر مشکل دور در عبادات نمی‌تواند احکام و اوامر عبادیه تابع مصلحت موجود در متعلقات عبادات باشند، مشکل دور هم این بود که از یک طرف می‌گوییم اوامر عبادی متوقف هستند بر وجود مصالح، چون ما می‌گوییم احکام تابع مصالح و مفاسد هستند و از طرف دیگر مصالح متوقف بر اوامر هستند تا امر نباشد مصلحت و رجحانی برای عبادت وجود ندارد، ما به خاطر این مشکل دور عرض کردیم تصویر مصلحت پیشین در متعلقات عبادت ممکن نیست. اما مرحوم نائینی در این باره یک توضیحی دارند که می‌خواهند به نوعی این مشکل دور را برطرف کنند،

تنبيه اول در مورد کلامی از مرحوم نائینی است - که در مقام پاسخ به مشکلی که در رابطه با تصویر مصلحت در متعلقات اوامر عبادیه وجود دارد مطرح شده که این یکی از مقدمات مهم ما بود. مرحوم نائینی می‌فرمایند معنای توقف اوامر الهی بر وجود مصلحت در متعلقات آن اوامر، این نیست که فعل فی حد ذاته و با قطع نظر از امر مشتمل بر یک مصلحت ملزمه‌ای باشد چون اگر این مراد باشد و اگر بخواهد عبادت با قطع نظر از امر دارای مصلحت ملزمه باشد این تشریح محرم است، پس معنای توقف اوامر الهیه بر مصلحت در متعلقات این است که در ذات این افعال مصالح ملزمه به نحو اقتضاء وجود دارد یعنی این مصالح در مرتبه اقتضاء هستند و با امر به مرتبه فعلیت می‌رسند و با این بیان دور بر طرف می‌شود.

ایشان می‌فرمایند مصالح در مرتبه اقتضاء علل برای اوامر عبادی هستند. و این مصالح در این مرتبه موجب جعل اوامر شده‌اند اما در مرتبه فعلیت و تحقق این مصالح متوقف بر امر است، پس دور بر طرف شد. به عبارت دیگر دور این بود که اوامر الهی متوقف بر مصالح هستند چون شما می‌گویید امر و حکم تابع ملاک و مصلحت است پس امر متوقف می‌شود بر مصلحت و در مقابل؟ مصلحت در عبادت متوقف بر امر است چون عبادت بدون قصد امر و قصد قربت هیچ فایده‌ی ندارد و تا امری نباشد قصد امر و قصد قربت معنا ندارد؛ پس اوامر متوقف شدند بر مصالح در متعلقات و مصالح در عبادات متوقفند بر اوامر، آقای نائینی (ره) می‌فرمایند با این بیان ما این دور بر طرف می‌شود چون آنچه که اوامر بر آن متوقف است مصلحت در مرتبه اقتضاء است و آنچه که به واسطه امر ایجاد می‌شود و بعد از امر تحقق پیدا می‌کند مصلحت در مرتبه فعلیت است.

پس تصویر وجود مصلحت پیشین در متعلقات اوامر عبادیه چه واجب و چه مستحب قبل از تعلق حکم و امر ممکن است. به نظر مرحوم نائینی می‌شود مصلحت را در متعلقات اوامر عبادیه قبل از امر و با قطع نظر از تعلق امر تصویر کرد، یعنی ایشان خواسته با تفکیک بین مرتبه اقتضاء و مرتبه فعلیت این مشکل را حل کند. می‌گوید مصالح در دو مرتبه وجود دارد یکی در مرتبه اقتضاء و یکی در مرتبه فعلیت یا یک وجود اقتضائی و یک وجود فعلی و آنچه که پیش از امر وجود دارد و به عنوان مصلحت پیشین شناخته می‌شود وجود اقتضائی مصلحت است که همان مرتبه اقتضاء است لذا در این مرحله نبود امر، مشکلی ایجاد نمی‌کند چون در مرتبه اقتضاء این مصالح نیاز به قصد امر و قصد قربت ندارد و آنچه که بعد از امر به وجود می‌آید مرتبه فعلیت است و مصلحت در مرتبه فعلیت متوقف بر امر است، لذا هیچ مشکلی هم نیست.

حال اگر ما این را بپذیریم یعنی تخریب مقدمه‌ای که گفتیم مصلحت پیشین در متعلقات اوامر عبادیه ممکن نیست. بنا بر این بر ما لازم است برای تحکیم نظر مختار به این کلام و فرمایش جواب دهیم.